



از طرف یک پدر

مجمعوه «Father Forgets» پندرو

فراموشی می‌کند یکی از اثری است که روی مخاطبان زیادی تأثیر گذاشته و ارزش تجدید چاپ همیشگی را پیدا کرده است. «بیونگستون لارند» نویسنده این مقاله، می‌نویسد: «از ابتدای ظاهر شدن این مجموعه، که حدوداً ۱۵ سال پیش بود، پندرو فراموش روزنامه‌های سراسر کشور و به صورت گسترده در بسیاری از زبان‌ها چاپ شده است. من به هزاران نفری که می‌خوانستند این مطلب را در مدارس، کلاسها و ترمین‌های مختلف بخوانند اجازه داده‌ام. همچنان که در موقعیت‌ها و برنامه‌های بشمارای پخش شده است. مجلات دانشگاهی و گاهنامه‌های مدارس نیز از آن استفاده کرده‌اند.»

پندرو فراموش می‌کند بیونگستون لارند

گوش کن بسرم! من زمانی این حرف‌ها را به تو می‌زنم که تو به خواب رفته‌ای. چند تا موی جمع‌ت روی پیشانی‌م مرطوب از عرق تو چسبیده است. من پولشکی به اتاق تو آمدم. چند دقیقه پیش، زمانی که در کتابخانه‌م نشسته بودم و مقاله‌ی می‌خواندم، موی از احساس شرمساری خفه‌کننده بر من هجوم آورد. با احساس گناه به اتاق تو آمدم. چیزهایی که به آن فکر می‌کردم، اینها بودند: من با تو بسیار بد رفتاری کرده‌ام. زمانی که برای رفتن به مدرسه آماده می‌شدی و لباس می‌پوشیدی، تو را سرزنش کردم چرا که حوله‌الکی به صورت زدی. تو را بابت تمیز نکردن کفش‌هایت، سرزنش کردم وقتی مسابلیت را روی زمین ریختی. بر سر ت خشمگینانه باز فریاد زدم.

زمان خوردن صبحانه، باز متوجه اشکالاتی شدم. همه چیز را به هم زدی. به سرعت و مثل قحطی، غذاها می‌خوریدی. بازوات را روی میز گذاشتی. روی نان، کره زسانی مالدی، و زمانی که برای رفتن به سمت فلفل عسله داشتم، تو شروع به بارانگوشی کردی. برای من دست تکان دانی و گفتم: «خدا حافظ پندرو! اما من چه رادم! در هم کشیدم و با خنک پاشم دادم.» «صاف و ایستاد» و همه چیز، بعد از ظهر دوباره شروع شد. زمانی که به جاد رسیدم و تو را از دور دیدم که روی زانوهایت نشسته‌ای. با سنگین‌بازهای بازی می‌کنی. جوراب‌های هم سوراخ شده بود. تو را پیش دوستانت تحقیر کردم و سوراخ جلو انداختم. تا به ساعت نخست حرکت کنیم، به تو گفتم جوراب‌ها گران است. باید خیلی مراقب باشی! اسمی کن حرف‌های به یاد داری که بعد از آن، وقتی در کتابخانه



نشسته بودم و مطالعه می‌کردم، چگونه با شرم می‌کرد، وارد شدی؟ زمانی که با بی‌حوصلگی و بداخلاقی، بی‌مبکی از بسالی بر که‌هایم به‌تو انداختم، تو کنار در ورودی، مرد بودی، بی‌مقدمه گفتم: «چی می‌خوای؟»

من او رده؟ - عادت به اشکال گرفتن و بیدار کردن خطا برای مجازات و توبیخ - این، پاداش من به تو بود. برای سپریچه بودنت، گره‌ای به معنای دوست‌ناشناسی تو نبوده بلکه به این خاطر بود که من از بچه‌ها انتظارات بیش از اندازه داشتم. من تو را با معیار سال‌های خودم در همان سن، می‌سنجیدم. چیزی بسیار خوب در وجود تو بود. قلب کوچک تو به بزرگی سپیده‌می‌بود که کوه‌ها و تپه‌های وسیعی را در خود فراگرفته است. این از انگیزه ناگهانی تو مشخص بود که مرا بغل کردی و شسب‌به‌خیر گفتمی. امشب، هیچ چیز دیگری اهمیت ندارد.

من به پالین تو آمدم و این‌جا با شرمساری، بسیار گزافم! این، قلب ضعیفی است؛ می‌دانم که اگر بیدار شوی و این چیزها را به تو بگویم، منوجه

امروز یا مولانا

ما در ره عشق تو اسیران بلاسیم کس نیست چنین عاشق بیچاره که ماییم بر ما نظری کن که در این شهر گریمیم بر او گرمی کن که در این شهر گداییم

یک خبر یک نگاه

حضور ۲۰۰ رده‌ی زنان و جدی گرفتن کار اجتماعی آنها

مرتضی فلاحتی، دبیر ستاد چهارمین دوره انتخابات شوراباری محلات در ایستگاه است که امسال ۲۰ درصد کاندیداهای رازان تشکیل می‌دهند. حضور زنان در نهادهای شوراباری محلات می‌تواند برای بهبود شرایط و مسائل محله‌ای کمک‌کننده باشد. زنان به احتمال زیاد بیشتر از مردان در محله‌شان فریاد دارند و آنها مشکلات را زودتر از مردان درک می‌کنند. به دلیل بزرگی‌های روزمره‌شان با افراد محله بیشتر معاشرت می‌کنند و ویژگی‌های محله‌بان‌ها بهتر می‌شناسند. حضور آنها در شوراباری محلات می‌تواند

برش

بیهودگی

ایوب‌کسکی



حالا این جادویم نشسته بودم و به صدای باران گوش می‌کردم. اگر همین الان می‌مردم در هیچ کجای دنیا حتی یک قطره اشک هم بر لبم ریخته نمی‌شد. این که دلم چنین بخواد ولی خیلی غیرعادی بود. آدم فلک زده تا چه حد می‌تواند تنها شود؟ ولسی دنیای بیرون از می‌بصر فرهای پیر و ابله‌ی مثل من بودند. نشسته بودم و به صدای باران گوش می‌دادم و نشسته‌ای درباره زندگی فکر کرده‌ای منظورم این است که مثلا می‌فهمی که همه چیز بی معناست، بعد به این نتیجه می‌رسی که خیلی هم نمی‌تواند بی‌معنا باشد چون تو می‌دانی بی معنا بودن، تقریباً معنایی به آن تو ددی. برشی از کتاب «عاشق پسند»

شاعر

اهدای ۵۰۰ دستگاه به معلولان شهر تهران



از سردلتنگی



اندیشه نو، نیاز تحول

نیاز به فدراسیون‌های ورزشی و وزارت ورزش مربوط نمی‌شود و جای حل‌وفصل این موضوع در ارگان‌های تصمیم‌گیرنده کشور است که به آنها مربوط می‌شود. در این میان شاید بختی که از همه مسائل مهم‌تر باشد، موضوع تأثیر این مسابقات در روحیه مردم و بحث اعتماد عمومی در جامعه است. در کشور ما مقوله ورزش یکی از آن مسائلی است که در زندگی روزمره مردم و جوانان تأثیر بسیاری دارد، به نحوی که بارها دیده‌ایم در زمان برگزاری بازی‌های تیمی چه شور و هیجانی در جامعه براف می‌افتد و به همان میزان نیز برد و باخت تیمی در مناسبات یکروز مردم چه تأثیر غلبه‌ی رامی‌گذار دارد. اما این میان دوستان دارم به جوانانی اشاره کنم که

مسابقات را دارند خواهد داد. یکی از مهم‌ترین مسائل در برگزاری مسابقات و به‌خصوص مسابقات بین‌المللی، بحث اسپانسر است که گردش مالی قابل‌توجهی را در بازی‌های مردم‌نظر بوجود می‌آورد. گردش مالی با سرمایه‌گذاری در کشور ما، سرازو کار مناسبی ندارد و قطعاً کسانی که قصد اسپانسرینگ این بازی‌ها را داشته باشند، بیش‌ازحد خواهند شد و دست بازی‌های جام‌های آسیایی پیش‌رو که یکی از مشکلات، بحث سرمایه‌گذاری است. اما موضوع دیگری که این میان باعث ندادن مجوز بازی‌های آسیایی به ایران شد، بحث ورود بانوان به ورزشگاه‌های کشور است که این مسأله

امیر حاج‌زایی

باز هم مثل سایر بازی‌ها قبل جواب «نه» است. دوباره به ما اعلام کردند که شما چند جای کارتان نمی‌کنید و نمی‌توانید مسابقات مورنظر را در کشورتان برگزار کنید. افسوس! البته عیبی ندارد چند بازی می‌کنیم و همه پاداشش می‌رود اما تا کی جام‌های آسیایی‌ها را از دستنه مسابقاتی باشد که دانش بر دل همه فوتبالیست‌ها مانده باشد. دلیل ندادن میزبانی به کشورمان واضح است و همه با خیریم که چرا به میزبانی این بازی‌ها را ندهاند. اما تا کی ایران دلیل روشن و کافی بیرون که شما نمی‌توانید میزبان این مسابقات باشید و بعد ما هم چند روزی تاسف بخوریم و برویم دنبال کارهایمان؟ اگر از بیرون به این موضوع نگاه کنید تا حدودی حق را به کسانی که قصد برگزاری این